

## تشدید سرکوب مردم نشانه ضعف و ورشکستگی رژیم است

بار دیگر از کشورهای میز خویش بدر آورده اند و این امر با نیت ایجاد ترس در مردم صورت میگیرد تا جلوی اعتراضات آنها را بگیرند. این عمل ضد بشری که انزجار عمومی را برانگیخته است بیشتر نشانه آن است که بانیان چنین اعمالی خود بیماران روانی ای هستند که باید درمان شوند. جامعه ایران را فقط با نابودی این نظام زالو صفت و مفتخور میتوان درمان کرد. کار دست و پا زدن و سرپریدن را این عده دوباره از سر گرفته اند و قصاص اسلامی را که از یهودیان به قرض گرفته اند مجدداً اعمال میکنند. آنها بجای اینکه آن علل اجتماعی را که منجر به دزدی و سرقت میگردد بر طرف کنند دست دزد را میبرند که دیگر نتواند کار کند و از این طریق ارتزاق نماید. آنها در زیر نقاب مذهب و منزه طلبی رژیم دزد پرور هستند. دزدی آقازاده ها را پنهان میکنند و دزدی بی پناه ترین و فقیر ترین افشار جامعه را که نه پول دارند و نه پارتی به سختترین و وحشیانه ترین وضعی پاسخ میگویند تا کسی فراموش نکند که در ایران یک رژیم اسلامی بر سر کار است. آنها علت ها را رها کرده به معلولها چسبیده اند. در همین ماه اخیر سه دانشجوی مبارز در سبزوار و تهران به قتل رسیده اند و این تعرض بربرمنشانه به دانشجویان همچنان ادامه دارد. ادامه در ص 2

همیشه نشانه ضعف و ترس رژیم است و نه نشانه قدرت. رژیمی به اسلحه تهدید و زور متوسل میگردد که به خط آخر رسیده است و راه دیگری برای بقای خویش نمیبیند. حمله وحشیانه به منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد تهران و ربودن وی در اواخر ماه گذشته که به منظور زهرچشم گرفتن از کارگران ناراضی و رزمنده است نمی تواند فرجی برای رژیمی باشد که توان پاسخ کوچکترین مطالبات مردم را ندارد و هرروز بیشتر در بحران فرو میرود. رژیم سرمایه داری و فاشیستی جمهوری اسلامی که پاسخ نان و آزادی کارگران و زحمتکشان را با ترور و تعقیب و زندان و شکنجه می دهد نمی تواند سرنوشتی جز سرنوشت رژیم استبدادی پهلوی داشته باشد. کارگرانی که نزدیک به سی ماه حقوق دریافت نکرده اند و حتا اجازه تشکیل یک اتحادیه صنفی مستقل را نداشته و توان سیر کردن شکم فرزندان را ندارند چاره ای جز پیکار مشترک علیه سرمایه داران زالو صفت و رژیم حامی آنها ندارند و رژیم به عبث می پندارد با بگیر و به بندهای کنونی و تشدید فضای اختناق می تواند خود را از بحران کنونی نجات دهد. آمارهای اعدام در ایران رو به افزایش است و پروژه "قتل عام درمانی" را این مغزهای بیمار

از روزیکه پای امپریالیست آمریکا در باتلاق عراق فرو رفته و تلاشهای جنگ طلبانه جرج بوش به جایی نرسیده و توسط مبارزات قهرآمیز و جسورانه مردم عراق شکست خورده و اکنون نیز فرصت سر خاراندین را ندارد جناح محافظه کاران رژیم اسلامی مصمم شده اند از روی ضعف سیاست سرکوب خویش را تشدید کنند زیرا که یک رژیم به ظاهر مستقر و با ثبات بهتر میتواند در مذاکره با آمریکا بهای خویش را افزایش دهد. تهدید تجاوز به ایران و عربده کشیهای آمریکا و اسرائیل در پس "خطر اتمی شدن" ایران، نتنها موجب تضعیف رژیم جمهوری اسلامی نگردید بلکه دست وی را هر چه بیشتر در سرکوب کارگران و همه آزادیخواهان باز گذاشت و به تقویت فاشیستی ترین جناح هیئت حاکمه انجامید. سرکوب مبارزات کارگران، دستگیری و محاکمه کارگران سقز، سرکوب شدید دانشجویان و پلیسی کردن فضای دانشگاه، تشدید فشار بر زنان، قلع و قمع باقیمانده مطبوعات، تشدید فشار به زندانیان سیاسی و همه در خدمت تقویت استبداد حاکم و این توهم عقب مانده است که میتوان با قلدری و زور همواره بر مسند قدرت تکیه زد. معلوم نیست که این حضرات چند سرنوشت مشابه خویش را باید شاهد باشند تا پا به فرار بگذارند. سرکوب

حزب ما سرکوب کارگران، دانشجویان، زنان و همه اقشار تحت ستم ایران را بشدت محکوم میکند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی است. حزب ما از پیکار برای بازگشت کارگران اخراجی بر سرکار خود حمایت میکند. اخراج کارگران حربه سرمایه داران برای افزایش استثمار و تهدید کارگران و تحریک آنها علیه یکدیگر است و برای

مبارزه با پراکندگی و تقویت روحیه برادری کارگران باید با این اخراجها مبارزه کرد. حزب ما تشدید سرکوبهای سیاسی اخیر علیه دانشجویان و تلاش رژیم در پلیسی و امنیتی کردن فضای دانشگاهها را رانه ناشی از قدرت وثبات رژیم بلکه از ضعف ورشکستگی آن میدانند و معتقد است تنها با مبارزه ای متحد و منسکل و یک کارزار وسیع و گسترده است که می توان

رژیم را به عقب راند. رژیمی که پاسخ صنفی کارگران و دانشجویان و همه اقشار محروم جامعه را با چماق و سرکوب میدهد محکوم به سرنگونی است و جز این نخواهد بود. حزب ما از کلیه اعضا و هواداران می خواهد در هر کجایی که هستند به یاری کارگران و مردم تحت ستم ایران بشتابند و از هیچ کوششی دریغ نوزند.

### اطلاعیه حزب پیرامون بازداشت مجدد منصور اسانلو

## **ربودن منصور اسانلو در تهران یک اقدام تروریستی است بشدت آن را محکوم میکنیم**

طبق خبر رسیده از تهران، صبح امروز ساعت 9، منصور اسانلو دبیر هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد توسط افرادی از وزارت اطلاعات ربوده شد. اسانلو چندی است که در اثر اعتراضات گسترده کارگران و مردم زحمتکش ایران و نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور با قرار وثیقه ی 150 ملیون تومانی آزاد و همراه با تعدادی از کارگران دیگر در انتظار محاکمه در شعبه 14 "دادگاه انقلاب" است. شایان توجه است که ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای شرکت واحد هنگام ربوده شدن منصور اسانلو ناظر بر این اقدام مافیایی و غیر قانونی بود و تلاش نمود از این بازداشت جلوگیری بعمل آورد که خود مورد ضرب و شتم این مزدوران قرار گرفت. بگفته ابراهیم مددی ماموران رژیم در حضور مردم حیرت زده در خیابان فرجام تهران پارس و با شلیک تیر هوایی و عربده کشی شعبان بی مخ گونه اسانلو را ربوده و به جای نا معلومی بردند...

رژیم جمهوری اسلامی در سراسر عمر سیاه و ننگینش همواره پاسخ نان و آزادی را با چماق و گلوله و ترور داده است. جمهوری اسلامی بدون تکیه به سرنیزه و زندان و ترور قادر به ادامه حیات نیست و جز این نیز از وی نمی تراود. جمهوری اسلامی مرگ خویش را در مبارزه متحد و منسکل کارگران می بیند و از همین رو و با تمام قوا به سرکوب کارگران و پلیسی کردن فضای جامعه می پردازد تا چند صباحی بر عمر حکومت جابرانه و استثمار ی خود بیافزاید.

حزب ما ضمن محکوم کردن این آدم ربایی تروریستی و ضرب و شتم رهبران و اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد از همه سازمانها و احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری و شخصیت های مترقی و انسان دوست می خواهد که به هر طریق ممکن به جمهوری اسلامی اعتراض کنند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسانلو گردند.

آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسانلو!  
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!  
چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!

## **حزب کار ایران (توفان)**

یکشنبه 28 آبان 1385  
[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

## گوشه ای از توحش و بربریت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

در زیر قسمتی از نامه منصور اساتلو را که به آدرس الکترونیکی حزب ما رسیده است انتشار می‌دهیم. این نامه بازتاب دهنده شرایط جهنمی و غیر قابل تحملی است که کارگران و زحمتکشان ایران در آن بسر می‌برند و سالهاست جهت تغییر این اوضاع نابسامان و فاشیستی و استقرار امنیت و حد اقل حقوق انسانی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی شجاعانه دست به مقاومت زده و زندان و شکنجه را به سخره گرفته‌اند. کارگران ایران تنها با اتحاد و ییکپارچگی و تشکیلات است که می‌توانند با دستان پرتوان خود بخشهایی از مطالبات خود را از حلقوم سرمایه داران و رژیم حامی آنها بیرون کنند.

" ریاست محترم هیأت و بازرسی حفظ حقوق شهروندی

و خانواده ام را به مسئول دفاع از حقوق بشر آنجا اعلام نمودم. که مرا دوباره به دادسرای امنیت انقلاب خواستند و تهدید به زندانی شدن دوباره کردند و به اجبار و برای زندان نرفتن از من و همسرم خواستند که تعهد بدهیم که همکارانم را نباید ببینیم. که بیش از بیست سال است همکاریم و رفت و آمد خانوادگی داریم و رسم میهمان نوازی ما ایرانیان نیست که مهمان را از خانه خود برانیم. همچنین با تلفن به محل کار همسرم و تلفن همراه پسرم زنگ می‌زنند و خواهان تماس گرفتن من با خودشان می‌شوند که محیط روانی نا امن و تلخی را برای من و خانواده ام به وجود آورده‌اند. به طوری که اعضای خانواده ام از ترس حتی به من اجازه نمی‌دهند تا سرکوجه و محل به تنهایی بروم و همیشه همراه من می‌آیند و ایجاد این ترس و نا امنی نظم زندگی ما را مختل کرده است. همچنان این تلفن زدن ها ادامه دارد و موجب فشار روحی و روانی ماست و از من خواستند اجباراً به سفر بروم و بعد که به سفر رفته ام مرتب به پسرم و همسرم تلفن می‌زنند که بگوئید با ما تماس بگیرید و من هم هفته قبل به شماره آنها تماس گرفتم که باز با لحن طلبکار به من می‌گویند چرا به ما تلفن نمی‌زنی؟ مگر در کدام یک از قوانین جاری مملکت آمده است که شخصی که بعد از نزدیک به هشت ماه از بازداشت موقت با قرار وثیقه یکصد و پنجاه میلیونی آزاد شد. هنوز دادگاهش تشکیل نشده و حکمی برای او صادر نشده باید اجباراً با آقایان تماس بگیرد و اعلام وضعیت کند.".....

با احترام منصور اسالو.

هوا خوری - تلفن بیش از یکماه بی دلیل. هیچ حرکت خلاف از من در زندان سر نزد. (خلاف یعنی خلاف قانون و مقررات جاری، رسمی و ثبت شده در کتب قانون) ایجاد فشار روانی و تغییر تیم های بازجویی و فشار روحی برای جواب دادن به سؤالی که ربطی به موارد اتهامی گفته شده توسط بازپرس نداشت. اتهام مرا ایجاد یا غصب عنوان تشکل سندیکایی و تبانی برای اخلال در امنیت کشور اعلام کرده بودند ولی با اجبار و ادار کرده در مورد تمام زندگی خصوصی و شغلی و اداری در روابط خصوصی بنده و دوستانم و همکارانم و یا سفرهایم سؤالاتی می‌کردند و جوی به وجود آورده بودند تا من احساس گناه و ترس از مرگ خودم و خانواده ام را داشته باشم. تمام زندان اوین مورد بازدید نمایندگان مجلس واقع شد ولی بند 209 را نگذاشتند بازدید شود. و بازجوی محترم از من خواست که از گفتگو با بازرسین بپرهیزم و مسائل داخل 209 که بر من گذشته است به کسی نباید بگویم و مرا تحت فشار روانی قرار دادند به صورتی که یا باید همکاری با بازجویان را بپذیرم یا پانزده سال در زندان بمانم و اگر آزاد شوم به هر جای دنیا بروم آنها این قدرت را دارند مرا و خانواده ام را نابود کنند و بعد از زندان هم همین فشارها و خواسته ها از سوی دو بازجوییم ادامه داشته و بارها تلفنی مرا به بیرون دعوت کردند که من نرفتم و سپس در دادگاه انقلاب در یک اتاق خالی در طبقه سوم همین گفتگوها و فشارها ادامه داشته که باید هفته ای یکبار با آنها تماس بگیرم و وضعیت خودم را به آنها گزارش بدهم. در مرحله بعد که من این کارها را نکردم و از ترس جان خودم و خانواده ام به دفتر سازمان ملل مراجعه کرده و وضعیت نامنی جانی، شغلی خودم

با سلام و اهداء تحیات به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان و آرزوی توفیق در رسیدگی به امور مردم! احتراماً به استحضار می‌رسانم که اینجانب منصور اسالو پرسنل شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در تاریخ 1/10/84 صبح ساعت 6 در جلوی منزل واقع در خیابان گلبرگ غربی ( جانبازان غربی - اول کوچه شهید علی اکبر امیری پ 48 طبقه اول ) از سوی مأمورین لباس شخصی که خود را مأمورین اطلاعات معرفی می‌کردند و یکی از آنها آقای اثنی عشری نام داشت طبق کارت شناسائی که ارائه کرد، دستگیر شدم و مدت بیش از هفت ماه در بند 209 اطلاعات زندان اوین بازداشت موقت بودم. طی این مدت با توجه به حقوق شهروندی و حقوق زندانیان موارد خلاف حقوق شهروندی به شرح ذیل در حق من به عمل آمد که تقاضای رسیدگی و احقاق حق در جهت اصلاح امور نظام و جامعه خودم دارم. بیش از سه ماه بیست و سه روز در سلول انفرادی نگه داری شدم که بعضی از اوقات آن با یک نفر یا دو نفر همراه بودم که به لحاظ اتهام موارد اتهامی آنها نظیر من نبود. یکی از آنها القاعده ای بود که اعتقاد داشت با کشتن 7 نفر شیعه به بهشت می‌توان رفت و هم سلولی با این افراد فشار روحی روانی برای منم می‌آورد. در راه روهای بند اجباراً باید چشم بند می‌زدیم. یکبار برای بردن به دادسرا در معیت دو مأمور محترم به دادسرای انقلاب دستبند زدند. بازجویی ها در سلول های بازجویی و اغلب با نوعی اراعات و وحشت و تهدید مبنی بر آنکه که تا زمانی که ما نخواهیم تو زندان خواهی ماند و قاضی 90% به حرف ما توجه دارد و دفاعیات شما بی فایده است. قطع ملاقات

## بازگشت به مارکس؟!

بدنبال سرخوردگی نیروهای هوادار کمونیسم پس از انقلاب شکوهمند بهمن و فروپاشی سوسیالیسم تقلبی بلوک شرق که بیش از سه دهه در همکاری با امپریالیسم جهانی ضربات سنگینی بر پیکر جنبش کارگری و کمونیستی جهانی وارد ساخت عده ای از روشنفکران بخاطر عدم آشنائی با مارکسیسم لنینیسم و عدم کاربرد صحیح تئوریهای مارکسیستی لنینیستی در حل معضلات جامعه ایران، این فکر در میان این گروه از روشنفکران " دو آتشه طبقه کارگر " شیوع یافته که گویا لنینیسم مارکسیسم نبوده و باید به مارکس بازگشت. بازگشت به مارکس اینروزها بار دیگر مد روز شده است. برای پاسخ به این جریانات که بنام کارگر و کمونیست سخن میگویند اما در عمل به خرابکاری و مشوب افکار مشغولند، به همراه مقالات و جزوات متعددی که تا کنون حزب ما انتشار داده است، مقاله " بازگشت به مارکس " را که در نشریه شماره پنجاه توفان ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در سال 1351 منتشر شده بود تجدید چاپ مینمائیم به این امید که در تئویر افکار و تقویت سنگر مارکسیسم لنینیسم کوشیده باشیم.

اخیرا در میان جوانان خارج از کشور " دانایانی " پیدا شده اند که علاقمندان به مطالعه مارکسیسم را فقط به مارکس مراجعه میدهند. بنظر آنها هر پیشرفتی که در دانش مارکسیسم پس از مرگ مارکس صورت گرفته، هر آنچه که بعد از مارکس مانند گنجینه گرانبهائی به مارکسیسم افزوده شده است، ملاک اعتبار نیست. این " دانایان " بر آنند که در گذشته دانشمندی بنام مارکس میزیست که با تحقیقات خود در زمینه شناخت جامعه و قوانین آن دانشی را پایه گذارد، اما با مرگ این دانشمند، دانش وی به گور رفت و از تکامل باز ایستاد. آنچه جانشینان واقعی مارکس بر این دانش افزودند با مارکسیسم مارکس تشابهی ندارد و لذا اگر کسی واقعا میخواهد مارکسیسم بیاموزد باید بیش از یک قرن به عقب برگردد، به مطالعه آثار مارکس بپردازد، اثر " کاپیتال " بخواند... مطالعه آثار لنین، استالین و.... وافی به مقصود نیست، کوششی عبث و بی حاصل است. با مطالعه آثار این بزرگان گویا نمیتوان به مارکسیسم دست یافت. " بازگشت به مارکس "! چنین است شعاری که این آقایان در گوش علاقمندان به مارکسیسم زمزمه میکنند. " بازگشت به مارکس " بهمان اندازه پوچ و بی معنا است که فی المثل برای شناخت تکامل موجودات زنده باید به داروین برگشت و آن گنجینه آثار را که پس از وی بدست آمده آن دانشمندی را که به تکامل تئوری وی پرداخته اند، بی ارزش و بی اعتبار شمرد. " بازگشت به مارکس " بهمان اندازه پوچ و بی معنی است که برای آموزش فیزیک باید به نیوتون برگشت و یابرای شناخت اتم به دموکریت.

" بازگشت به مارکس " به همان اندازه پوچ و بی معنی است که.....

اما علیرغم این امر بدیهی کسانی مدعی اند که برای شناخت مارکسیسم باید به مارکس برگشت و تمام تکامل مارکسیسم را در دوران بعد از مارکس نادیده انگاشت. مارکس خود هرگز ادعا نکرد که هر آنچه گفتی است، او گفته و بر آن چیزی نمیتوان افزود، چنین ادعائی در تناقض کامل با آموزش مارکس و در تناقض کامل با واقعیت و حقیقت است. جامعه انسانی هر چه پیش میرود با سرعت بیشتری دستخوش تغییر و تحول میگردد. صورت بندی های اجتماعی جای یکدیگر رامیگیرند و گاه در یک صورت بندی مرحله نو بجای مرحله کهنه مینشیند. از اینرو آنچه که تا دیروز صحیح بود، امروز ممکن است صحیح نباشد. آنچه که دیروز واقعیت جامعه را منعکس میساخت امروز ممکن است انعکاس واقعیات نباشد یا انعکاس کامل واقعیات نباشد. تنها در سایه مطالعه دقیق و عمیق تحولات جامعه است که میتوان دریافت کدامیک از حقایق دیروزی بر جای خود مانده و کدامیک دستخوش تحول گردیده است. یک تن به تنهائی هر قدر نبوغ و دهای وی مانند مارکس و لنین درخشان باشد، قادر نیست جامعه انسانی را یکبار برای همیشه و در کلیه تحولات آن دریابد و در کنار قوانین عام تکامل آن، قوانین خاص و ویژگیهای هر یک از مراحل را بدست دهد. مارکس در دوران سرمایه داری شکوفان میزیست، در دورانیکه سرمایه داری هنوز قوس صعودی خورا میپیمود. مارکس با تشریح دقیق جامعه سرمایه داری، تکامل آنرا دریافت و بر اساس این قوانین فرجام آنرا پیش بینی کرد. اما سرمایه داری بر اثر پیشرفت خود وارد مرحله نوینی گردید، مرحله امپریالیسم. که در کنار قوانین سرمایه داری ویژگیها و قوانین خاص خود را داراست. بدون شناخت امپریالیسم، بدون شناخت تضادهای درونی آن، بدون شناخت قوانین تکامل آن، پیروزی پرولتاریائی ساختمان جامعه سوسیالیستی و بسط و گسترش سوسیالیسم امکان پذیر نیست. مارکس نمیتوانست و ویژگیها و قوانین خاص امپریالیسم و دنیای امپریالیسم و شرایط پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در جهان امپریالیسم بدست دهد. نمیتوانست چگونگی ساختمان سوسیالیسم را در این یا آن کشور، تحت این یا آن شرایط روشن سازد. دانشمندی که پس از مارکس کاره و تئوری انقلابی مارکس را دنبال کردند هر یک تحولات جامعه را بطور علمی بررسی نمودند و با تحقیقات خود دانشی که مارکس پایه گذار بسط دادند، تکامل بخشیدند، غنی ساختند. از این جهت برای قرار گرفتن مارکسیسم نه تنها باید به مطالعه آثار مارکس پرداخت بلکه تکامل بعدی مارکسیسم را نیز که با دست نوابغی مانند لنین و استالین و..... صورت گرفته است، دریافت. آیا در دنیای امروز بدون شناخت امپریالیسم میتوان از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال کشورهای مستعمره و وابسته سخن گفت؟

ادامه در صفحه بعد

مارکسیسم در آثار مارکس خلاصه نمیشود و تمام تکامل آنرا بعد از مارکس نیز دربرمیگیرد. چنانکه در مورد هردانش دیگری وضع بر این منوال است هیچ دانشی نیست که پس از پیدایش بخشکد، در یکجا بایستد و رشد و تکامل نیابد. هیچ دانشی نیست که یک تن به تنهائی آن را پایه گذارد، تمام گفتنی ها را درباره آن بگوید و محلی برای بسط و تکامل بعدی آن باقی نگذارد. مارکسیسم علم است و از این قاعده مستثنی نیست.

" بازگشت به مارکس!"، آنهم در سالهای 70 قرن بیستم، در زمانیکه سرمایه داری شکوفان دیری است جای خورا به به امپریالیسم داده است، در زمانیکه بر اساس افکار داهیانه مارکس، سوسیالیسم در اتحاد شوروی در شرایط کامل احاطه سرمایه داری به تحقق درآمد (اگرچه بر اثر خیانت زمامداران این کشور به سرمایه داری بازگشت)، در زمانیکه طبقه کارگر چین در کشوری نیمه مستعمره- نیمه فئودال به انقلاب پرولتاریائی تحقق بخشیده است، در زمانیکه سرمایه داری نخستین بحران عمومی خود را پشت سرگذارد و مرحله جدیدی از بحران خورا پشت سر میگذارند، دورانیکه در آن امپریالیسم روبزوال میرود و سوسیالیسم راه اعتلا میبیماید، بالاخره در زمانیکه مارکسیسم، پس از مارکس پراتیک انقلابی و طولانی عظیمی را از گذشته و با تعمیم تجارب انقلابی، تئوری مارکسیسم را به مقیاس بسیار وسیعی غنی ساخته و تکامل بخشیده است.

چنانکه مینیند شعار " بازگشت به مارکس!" تلاش بی حاصل برای بازگرداندن چرخ تاریخ به قهقرا است. مبارزه با مارکسیسم در زیر پرچم مارکس است، مبارزه با کمونیسم است. کوشش درختنی کردن انرژی جوانان انقلابی است. اما مبارزه با کمونیسم، بهر شکل و هیبتی که در آید محکوم به شکست است. **توفان شماره 50 ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان مرداد 1351**

## لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب های پرولتاریائی است

**پرسش یکم:** چه اصول جدیدی بتوسط لنین و حزب کمونیست عملاً بمارکسیسم اضافه گردید؟ آیا صحیح است اگر گفته شود که لنین به " انقلاب خلاق " ایمان داشت، در حالیکه مارکس بیشتر مایل بود منتظر شود تا نیروهای اقتصادی بحد اعلائی تکامل خود برسند؟

**پاسخ:** من تصور میکنم که لنین هیچ " اصول جدیدی " بمارکسیسم " اضافه نکرده است ". لنین شاگرد کاملاً وفادار و پیگیر مارکس و انگلس بود و میباشد و کاملاً و تماماً متکی باصول مارکسیسم است. لیکن لنین فقط یک مجری آموزش مارکس - انگلس نبود. او در عین حال ادامه دهنده آموزش مارکس - انگلس بود.  
**این یعنی چه؟**

**پاسخ:** یعنی او آموزش مارکس - انگلس را مطابق با شرایط جدید تکامل، مطابق با مرحله جدید سرمایه داری، مطابق با شرایط امپریالیسم بسط و تکامل داد. معنای این آن است که لنین، با بسط و تکمیل آموزش مارکس در شرایط جدید مبارزه طبقاتی، چیز تازه ای نسبت به آنچه که توسط مارکس و انگلس داده شده بود و نسبت به آنچه که ممکن بود در دوره سرمایه داری ماقبل امپریالیسم داده شود بگنجینه عمومی مارکسیسم وارد کرد، در حالیکه این چیز تازه ای که بتوسط لنین بگنجینه مارکسیسم وارد شده است کاملاً و تماماً مبتنی بر اصولیست که بتوسط مارکس و انگلس بیان شده است.

از همین لحاظ هم هست که ما میگوئیم لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب های پرولتاریائی است.

از " مصاحبه با اولین هنیت نمایندگی کارگران آمریکائی (9 سپتامبر 1927) " بر گرفته از کتاب درباره لنین اثر رفیق استالین

## از سنن ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی شانزده آذر پاسداری کنیم

شانزده آذر، روز دانشجو در تاریخ مبارزات دانشجویان ایران است. شانزده آذرتنها یک سنت ضد سلطنتی نیست بلکه یک حرکت آگاهانه ضد امپریالیستی و ضد استعماری نیز میباشد. آنانکه به استقبال این روز میروند اما آگاهانه ماهیت پیکار ضد استعماری و ضد امپریالیستی آن را مورد ریشخند قرار میدهند مدافعان صمیمی این روز تاریخی نیستند هدفشان اغوا مردم و به کج راه کشاندن مبارزات دانشجویان انقلابی ایران است.

در روز شانزده آذر نیکسون یکی از چهره های جنایتکار تاریخ بشریت که خون آزادیخواهان سه قاره جهان به دستانش چسبیده بود در مقام معاون آقای آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران سفر کرد تا نتایج کودتای خائنانه و 19 میلیون دلاری سازمان سیا را در 28 مرداد سال 1332 که جامعه ایران را به قعر تاریخ پرتاب کرد از نزدیک مشاهده کند. وی می خواست ببیند که سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق، شکنجه اعضای حزب توده ایران و قتل عام کمونیستهای ایران چه تاثیری بر جامعه ایران گذارده است و از آن چه درسهایی برای کودتاهایی از این نوع در جهان می شود گرفت. وی می خواست زمینه را برای انعقاد قرار دادهای اسارت آور نفت که آمریکا را در سهام امپریالیسم انگلیس سهیم می کرد فراهم آورد. سر لشکر فضل الله زاهدی که رهبر منفور کودتا و یکی از فاسدترین و جنایتکارترین مهره های فاشیستی و دست نشانده امپریالیسم آمریکا بود می خواست ارباب خود نیکسون را در روز ورودش به دانشگاه تهران که همواره مرکز مبارزه برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران بود نمی توانست این ننگ را بخود ببذارد که ساحت مقدس دانشگاه ملوث شود و این بود که برای پاسداری از شرافت مردم میهن ما بپاخاست و در مقابل این توطئه کودتاگران به مقاومت دست زد. رئیس وقت دانشگاه دکتر سیاسی تلاش کرد از ورود نظامیان به دانشگاه ممانعت بعمل آورد که با تهدید آنها روبرو شد و تلاشهایش با شکست روبرو گردید. آنوقت مامورین ارتشی در دانشکده فنی در سرکلاس درس حاضر شدند، فراش دانشگاه را بیرحمانه و کشاکشان بر سر کلاس درس آوردند و در حضور دانشجویان به باد کتک گرفتند و با تهدید وی به قتل با اسلحه کشیده از وی می طلبیدند که دانشجویانی را که به حضور آنها در دانشگاه خنثی شده اند با اشاره دست نشان دهد. وی را آنقدر در حضور جمع زدند تا ناچاراً به سمتی از کلاس که در آن حدود 50 تا 60 نفر نشسته بودند اشاره کرد. رگبار گلوله و حمله با سرنیزه های کشیده آغاز شد و دانشجویان مصطفی بزرگ نیا، ناصر قندی و احمد شریعت رضوی با دست ابدی ارتشی شاه به قتل رسیدند. این جنایت تکان دهنده راجبش دانشجویی ایران هرگز بر رژیم کودتا نبخشید و هر سال علیرغم زندان و شکنجه و اعدام یاد این قربانیان کودتای خائنانه 28 مرداد را گرامی داشت.

جنبش چند سال اخیر دانشجویی ایران با الهام از نسل گذشته و دستاوردهای ارجمندی که این نسل برای آنها بارز گذارده است جنبش 18 تیر ماه ضد جمهوری اسلامی را با جنبش ملی و دمکراتیک ضد سلطنت پیوند زد.

اعتراضات دانشجویی در ایران شاخکهای حساس روان اجتماعی است. بازتاب درد و رنج عمومی مردم ایران است. این آتشی که گرفته است دامن عباي رژیم اسلامی را خواهد گرفت و چنانچه با جنبش کارگری عجین شود و تحت رهبری آن از طریق حزب طبقه کارگر قرار گیرد جاده تکامل و پیشرفت مداوم و بی فقه و گسترده و همبسته همه خلقهای ایران را می کوبد و همواری کند و منطقه را از لوٹ وجود حکومت مذهبی پاک می کند. شرط پیروزی پیوند با طبقه کارگر از طریق حزب وی است. جنبش دانشجویی نمی تواند انقلاب کند. انقلاب کار توده مردم است که به طبقات تقسیم می شوند. جنبش دانشجویی اگر به تغییر بنیادی اعتقاد بیابد باید رهبری حزب طبقه کارگر را بپذیرد. در غیر اینصورت علیرغم قدرت تبلیغاتی و نفوذ اجتماعی نیروی ضعیف و ناپایداری خواهد بود. در 16 آذر امسال، شعار های آزادی زندانیان سیاسی، همبستگی با خانواده های دانشجویانی که در دانشگاههای ایران جان باختند و یا اکنون در زندان بسر میبرند، جدایی دانشگاه و آموزش از دین، آزادی بیان و عقیده و اجتماعات، لغو حجاب اجباری، دفاع از حقوق دمکراتیک کارگران و حق تشکیل اتحادیه های مستقل حرفه ای جدا از دولت، برچیدن قوای سرکوبگر انتظامی و امنیتی از محیط دانشگاه، مبارزه علیه استبداد در همه اشکالش... میباشد.

جنبش دانشجویی میهن ما مانند موج آرامش پذیر نیست و این مبارزات در پیوند با کارگران و سایر زحمتکشانش تا پیروزی نهایی ادامه خواهد یافت.

حزب ما به دانشجویان مبارز و انقلابی ایران درود میفرستد و در راستای پیکار ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی و ترقی خواهانه هر چه در توان دارد بکار میگیرد و بر نقش تعیین کننده رهبری حزب و احد طبقه کارگر در این کارزار طبقاتی تاکید میورزد.

**باگرمی داشت جانباختگان 16 آذر 32 و 18 تیر 78 به استقبال روز دانشجو، روز پیکار**

**متحد دانشجویان علیه ارتجاع و امپریالیسم روی**

**سرگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

**زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهانی بشریت!**

**حزب کار ایران (توفان)**

آذر ماه 1385

## قطعه‌نامه کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست – لنینیست جهان در باره وضعیت جاری در خاور میانه

جهان با خلق فلسطین همبستگی دارند... از مطالباتش بطور روز افزون حمایت میکنند.

3 – در تابستان گذشته بود که دولت صیهونیستی اسرائیل – با کمک مستقیم کابینه بوش و اکثر دول اتحادیه اروپا و با همدستی رژیمهای ارتجاعی عرب – جنگی وحشیانه بر علیه لبنان براه انداخت. قوای اشغالگر، دهکده های زیادی را بکلی ویران کرد، انبوهی غیر نظامی را قتل عام و هزاران لبنانی را به مهاجرت واداشت، تمام ساختارهای اقتصادی و اجتماعی لبنان را نابود کرد، حتی سلاحهای غیر مجاز بکار برد. ولی خلق بیدار لبنان مسلحانه در برابر این تجاوز ایستاد و مقاومت کرد، ارتش صیهونیستی را بزانو در آورده و به خلقهای عرب و مردم این منطقه نشان داد که از چه توان و ظرفیت نیرومندی برای پیروزی در قبال امپریالیسم و صیهونیسم برخوردارند.

4 – از سال 2001 میلادی، افغانستان در اشغال نظامی امپریالیسم آمریکای شمالی و شرکاء قرار دارد. این اشغال، به آشفتگی و نا امنی و فقر مردم دامن زده است. قوای اشغالگر، بنام « مبارزه بر علیه تروریسم»! مرتب مردم را در این کشور کشتار میکند، بهر جنابیتی دست میزند. خلق افغان، بطرق مختلف میکوشد تا خود را از شر اشغالگران خلاص نماید. از جمله اینکه – برای بیرون راندن قوای اشغالگر از کشورش – مقاومت مسلحانه ای را آغاز کرده که در حال توسعه و رشد است.

5 – ماههاست که امپریالیسم آمریکای شمالی و شرکاء، مرتب ایران و سوریه را هم تهدید میکنند. با این هدف که این دو کشور را مطیع اراده امپریالیستی خود نمایند.

باین دلایل است که کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست – لنینیست جهان (در چارچوب پلات فرم سیاسی خود و بر مبنای اصولی که بر محور آنها تشکیل شده است) بشدت ترفندهای امپریالیستی بر علیه خلقهای عرب و همه خلقهای خاور میانه بطور کلی را محکوم میکند.

کنفرانس، بهانه های فریبنده در توجیه اینکه گویا امپریالیستها برای « مبارزه بر علیه تروریسم»! بخاطر « جلوگیری از دیداد سلاحهای هسته ای و کشتار جمعی»! یا برای « دفاع از دموکراسی و حقوق بشر»! ارائه می شوند تا حقایق را لاپوشی کنند و یا ترفندهای نژادپرستانه و اشغالگرانه در باره « شوک تمدنها»! یا « جنگ مذاهب»... تمام این بهانه ها را مردود میشمارد.

کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست – لنینیست جهان، در نشست اخیر خود در برزیل (دوازدهمین نشست منظم سالانه)، وضعیت جاری در خاور میانه را مورد بررسی قرار داد و بعد از ملاحظه تمام جوانب اعلان کرد که با خلق لبنان، و در همسویی با خلق لبنان، با تمام خلقهای خاور میانه همبستگی دارد. حال چرا؟

1 – امپریالیسم آمریکای شمالی – با همدستی امپریالیسم انگلیس – از سال 2003 میلادی تا کنون عراق را در اشغال خود دارد. در این فاصله، بی وقفه اهالی غیر نظامی را قتل عام کرده، انبوهی را شکنجه داده، عده زیادی را از میان برده، بسیاری را زندانی و متخصصین عراقی را به مهاجرت واداشته است. بمنظور تجزیه عراق، در این کشور تنشهای قومی و قبیله ای براه انداخته، مردم را در فقر و فلاکت فرو برده... تا بتواند ذخائر نفتی آنان را غارت نماید.

در قبال این وحشیگری امپریالیستی است که خلق عراق – برخوردار از حمایت و همبستگی کارگران و خلقها، انقلابیون و نیروهای مترقی در سراسر جهان – به پا خاسته و با یک مقاومت جانانه و مسلحانه اشغالگران را به عقب نشینی نظامی و سیاسی وادار کرده است – تا جایی که اشغالگر از یک ویتنام تازه سخن میگوید... بدنبال راه گریز از گرداب عراق میگردد.

2 – دولت صیهونیستی اسرائیل – با حمایت مستقیم امپریالیسم آمریکای شمالی و امپریالیستهای اروپایی، با همدستی آشکار و پنهان رژیمهای ارتجاعی عرب – هنوز از کشتار خلق فلسطین در نوار غزه و کرانه رود اردن دست بر نداشته است، هنوز به مردم فلسطین – با جلوگیری از هر گونه مساعدت بین المللی – گرسنگی میدهد، مرتب از مردم قربانی میگیرد، رهبرانشان را ربوده و اسیر کرده است، منازل و پیش ساخته های موجودشان را ویران میکند، هزاران خانواده را از محل کار و زندگی شان بیرون میرزد، زمینهایشان را غصب... یهودی نشین میکند... تا این خلق را به تسلیم وادارد... به قبول طرحهای امپریالیستی – صیهونیستی مجبور نماید – طرحهایی که نافی حقوق ملی خلق فلسطین است.

در قبال این سیاست انهدامی است که خلق فلسطین مقاومت میکند... می رزمند تا زمینهایشان را پس بگیرند، تا استقلالش را بدست آورده و در مناعت و صلح و دموکراسی و ترقی آینده خود را بنا کند. این است که خلقها، نیروهای مترقی و همه آزادیخواهان در سراسر

حال آنکه قصد واقعی امپریالیستهای آمریکایی و اروپایی و صیهونیستها، جز این نیست که سلطه کامل خود را در این منطقه استراتژیک و نفت خیز مستقر نمایند. طرح « خاور میانه بزرگ» و یا « خاور میانه جدید»... که کابینه بوش بدان چسبیده، فقط بخاطر تحقق همین تسلط است.

کنفرانس، از خلقهای خاور میانه... از مقاومت مسلحانه آنها در قبال متجاوزان امپریالیست و صیهونیست حمایت میکند. کنفرانس بر این باور است که مبارزه خلقهای خاور میانه، بخشی از مبارزه تمام کارگران و خلقها بر علیه امپریالیسم است. چون نتیجه این مبارزه - تضعیف امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم آمریکای شمالی - مستقیماً به آنها مربوط می شود، مبارزه آنها را در کشور خودشان و در سطح بین المللی تقویت میکند. از اینرو، خلقهای عرب و همه خلقهای منطقه نباید در باره خصلت مبارزات کنونی خود دچار اشتباه گردند. مبارزه ای که نه مذهبی و نژادی! بلکه ضد امپریالیستی و ضد استعماری است. باید بدانند که کارگران و خلقهای سایر کشورها - صرفنظر از مذهب و نژاد و فرهنگشان - در این مبارزه همراهشان هستند. همانطور که شاهد بودیم، حتی در کشورهای متجاوز، بدفعات و برای اعتراض بر علیه جنگ امپریالیستی، میلیونها نفر به خیابانها ریختند...

کنفرانس، از کارگران و خلقها و نیروهای مترقی و انقلابی سراسر جهان میخواهد که هر چه بیشتر و فعالتر از مبارزه خلقهای خاور میانه حمایت نمایند... چون آنها از استقلال ملی خویش دفاع میکنند. کارگران کشورهای امپریالیستی وظیفه دارند که بر علیه دولتهای «خودی» مبارزه کرده و آنها را وادار نمایند تا واحدهای خود را از عراق و افغانستان خارج کنند... تا از دولت صیهونیست، نژادپرست و جنایتکار اسرائیل حمایت نکنند...

کنفرانس، از تمام امکانات بین المللی خود استفاده خواهد کرد تا جلادان خلقها به کیفر برسند، کوشش خواهد کرد تا تمام رهبران امپریالیست و صیهونیست - بخاطر جنایاتشان در عراق و فلسطین و لبنان و افغانستان - به محاکمه کشیده شوند.

**مرگ بر امپریالیسم**

**مرگ بر صیهونیسم**

**زنده باد مبارزه خلقهای عرب و همه خلقهای خاور میانه**

**بطور کلی، بر علیه امپریالیسم و صیهونیسم**

**زنده باد همبستگی کارگران و خلقها**

**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری**

کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست -

لنینیست. برزیل، نوامبر 2006 میلادی

1 - حزب کمونیست آلمان

2 - حزب کمونیست انقلابی برزیل

3 - حزب کمونیست کلمبیا ( مارکسیست - لنینیست )

4 - حزب کمونیست شیلی ( اقدام کارگری )

5 - حزب کمونیست کارگران دانمارک

6 - حزب کمونیست اکوادور ( مارکسیست - لنینیست )

7 - حزب کمونیست اسپانیا ( مارکسیست - لنینیست )

8 - حزب کمونیست کارگران فرانسه

9 - حزب کار ایران ( توفان )

10 - حزب کمونیست مکزیک ( مارکسیست - لنینیست )

11 - حزب کمونیست کار جمهوری دومینیکن

12 - حزب کمونیست کارگران تونس

13 - حزب کمونیست انقلابی ترکیه

14 - حزب کمونیست انقلابی ولتائیک ( بورکینا فاسو )

**توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران**

**را بخوانید و بدست دیگران برسانید!**